

Right to left? Yes. No.

ریچارد داود دونکیان (۱۹۰۵ تا ۱۹۹۳)

بازار مالی: قراردادهای آتی کالا

روش معاملاتی: تعقیب روند



داود دونکیان که فرزند یک خانواده مهاجر ارمنی به آمریکا بود، ابتدا در قالب کسب و کار خانوادگی در تجارت فرش های شرقی فعال بود اما با مطالعه زندگی نامه معامله گر افسانه ای - جس لیورمور - به فعالیت حرفه ای در بازارهای مالی علاقه مند شد. وی در خلال بحران سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹ مقداری از سرمایه اش را از دست داد و همین امر وی را به مطالعه و پژوهش عمیق تر درباره تحلیل تکنیکال رهنمون ساخت. این مطالعات و پژوهش ها منجر به ابداع روش تعقیب روند شد و از همین روی دونکیان را به عنوان پدر روش تعقیب روند می شناسند. آغاز فعالیت دونکیان در بازارهای مالی با ارائه یک سرویس مشاوره ای مکتوب به کارگزاری ها بود و سپس به عنوان تحلیل گر سهام در یک شرکت تامین سرمایه استخدام شد. دونکیان پس از خدمت در ارتش آمریکا در خلال جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۸ از بازار سهام به بازار قراردادهای آتی کالا کوچ کرد و عمده ثروت و شهرتش را با فعالیت های معاملاتی و تحقیقاتی اش در این بازار به دست آورد.

روش معاملاتی دونکیان بر اساس میانگین های متحرک و کانالی بود که امروزه به نام خودش آن را تحت عنوان «کانال دونکیان» می شناسند. این کانال به این صورت عمل می کند که قیمت های بالا و پایین ۴ هفته گذشته را به صورت یک کانال روی چارت ترسیم می کند. هر وقت که قیمت بتواند سقف کانال را بشکند، سیگنال خرید و هر وقت که بتواند کف کانال را

بشکند، سیگنال فروش صادر می شود و تا زمانی که قیمت باند مخالف کانال را لمس نکرده، معامله باز می ماند.

فلسفه معامله گری بر اساس این کانال به مشاهده هوشمندانه دونکیان از این پدیده بازمی گردد که قیمت کالاها اغلب اوقات در غالب روندهای طولانی و پایدار حرکت می کنند. همچنین با توجه به تاثیر سیکل های قمری ۲۸ روزه یا ۴ هفته که بشدت بر بازارهای کالا تاثیر گذار است، ریشه یابی منطق این سیستم ساده تر می شود. در سال ۱۹۷۰، چندین محقق و پژوهشگر سیستم های معاملاتی دست به یک بررسی مقایسه رایانه ای میان روش های موجود زدند و ثابت شد که سیستم ۴-هفته ای دونکیان سودآورترین سیستم معاملاتی است. این حقیقت در بررسی های اخیرتر نیز دوباره به اثبات رسید و نشان داد که روش معاملاتی داوود دونکیان در عین سادگی از منطق بازاری نیرومندی برخوردار است.

این روش معاملاتی بسیار ساده چنان موفقیت آمیز بوده که همچنان اعتبار و شهرت خود را حفظ کرده و جالب تر آن که هنوز هم قابلیت سودسازی برای معامله گران و سرمایه گذاران بازارهای کالا را داراست.

داوود دونکیان در فعالیت های خیریه نیز حضور چشمگیری داشت و طبق وصیتش بنیادی به نام خودش پس از مرگش تاسیس شده که اهداف و برنامه های توان بخشی و شکوفایی عام المنفعه را دنبال می کند.

جس لاریستون لیورمور (۱۸۷۷ - ۱۹۴۰)

بازار مالی: سهام

روش معاملاتی: تشخیص مائورها و پویه های درونی بازار



جس لیورمور را به نام «خرس بزرگ وال استریت» می شناسند. ریشه این نامگذاری به معاملات فروش استقراضی سنگین او در خلال بحران های سقوط شدید بازار سهام نیویورک در سال های ۱۹۰۷ و ۱۹۲۹ بازمی گردد که ثروتی افسانه ای برای لیورمور به ارمغان آورد. او معامله گری در بازار سهام را از سن ۱۴ سالگی آغاز کرد و در نخستین معامله اش، سهمی

را بر اساس روش معاملاتی خود به قیمت ۵ دلار خرید و ۲ روز بعد به قیمت ۱۵.۳ دلار فروخت. لیورمور ابتدا در کلوب های شرط بندی روی سهام فعال بود. در این کلوب ها هیچ گونه خرید و فروشی روی خود سهام انجام نمی شد و تنها روی بالا و پایین رفتن قیمت سهام شرط بندی می شد. به دلیل آنکه لیورمور بیش از حد از در این قمارها برنده می شد و مایه زیان این کلوب ها می شد، همه کلوب های شرط بندی نیویورک نهایتاً وی را از شرکت در این شرط بندی ها محروم کردند.

وی ابتدا با نوسان گیری از سهام آغاز کرد اما پس از چند بار ورشکست شدن به این نتیجه رسید که بایستی حرکت های بزرگ و ماندگار رانندگان را در نظر بگیرد و این امر وی را به سمت سودسازی پایدار از بازار سهام رهنمون ساخت. لیورمور همچنین به عامل زمان بسیار بها می داد و همین امر منجر به تشخیص دقیق تشکیل سقف در بحران های ۱۹۰۷ و ۱۹۲۹ شد. دیگر فاکتوری که در موفقیت لیورمور نقش اساسی داشت، افزودن به پوزیشن های برنده و خرید/فروش به صورت پلکانی بود؛ روشی که وی را به عنوان یکی از پیشگامان مدیریت سرمایه در جامعه معامله گری مطرح ساخت. لیورمور چند بار به دلیل عدم رعایت نظم و دیسپلین معاملاتی دچار زیان های هنگفتی شده بود و لذا به شدت روی نظم و دیسپلین معاملاتی تاکید داشت.

بحران های ۱۹۰۷ و ۱۹۲۹

لیورمور در سال ۱۹۰۷ دریافت که پس از یک رالی طولانی، دیگر سرمایه جدیدی برای تداوم بازار گاوی وجود ندارد و لذا دست به فروش استقراضی سنگینی زد. وی همچنین پیش بینی کرد که با توجه به اینکه بسیاری از خریداران از سوی کارگزاران خود دستور فراخوان حساب (کال مارجین) دریافت می کنند و از سوی دیگر پولی برای جذب و خریداری سهام به اجبار فروخته شده وجود ندارد، به طور تصاعدی فشار فروش بالا خواهدرفت و قیمت سهام تنزل بیشتری کرده و لذا سود بیشتری برایش به ارمغان خواهدآورد. این فروش های استقراضی لیورمور منجر به تشدید بحران شد تا جایی که مورگان - از بزرگان وال استریت و ناجی قبلی آن - شخصاً از لیورمور خواست تا دست از فروش بیشتر بکشد و گر نه به تنهایی بازار وال استریت را نابود خواهدکرد! این بحران، ثروتی معادل ۳ میلیون دلار برای لیورمور به ارمغان آورد.

لیورمور همین شیوه را در خلال بحران ۱۹۲۹ نیز به کار برد و ثروتی ۱۰۰ میلیون دلاری اندوخت که با احتساب تورم معادل حدود ۱۴ میلیارد دلار امروز می شود. موفقیت عظیم او به حدی بود که نامش را تیتزر صفحه اول نیویورک تایمز کرد. این امر خشم بسیاری از معامله گران و سرمایه گذاران را که در خلال این بحران سیاه به شدت متضرر شده بودند برانگیخت و سیل تهدیدهای شفاهی و کتبی به سوی او روانه شد.

لیورمور ۳ بار ازدواج کرد. همسر اول او وقتی که لیورمور به شدت متضرر شده بود به درخواست وی برای فروش جواهراتش پاسخ رد داد و این امر نهایتاً منجر به جدایی شان شد. همسر دوم لیورمور نیز از وی طلاق گرفت و سومین همسر لیورمور زنی بود که هر ۴ شوهر

پیشین ش خودکشی کرده بودند. لیورمور این روند آشکارا نزولی را خوب تشخیص نداد و خود پنجمین شوهری شد که دست به خودکشی زد. وی در سالهای واپسین عمرش اسیر نوعی افسردگی حاد شده بود.

دو نقل قول:

«در گذر زمان، مردم در بازار همواره در قالب یک مسیر کنش و واکنش داشته اند که نتیجه حرص، ترس، جهل و امید بوده است. به همین دلیل است که الگوها و ساختارهای عددی به صورت ثابت و بی وقفه تکرار می شوند.»

«سوداگری در بازار جذاب ترین بازی در دنیاست. اما این یک بازی برای افراد نادان، کندذهن، فاقد تعادل روانی و یا به دنبال سود یک شبه نیست. این افراد فقیر از این دنیا خواهند رفت.»

اصول معامله گری:

1. نخست صبر کنید تا بازار رونددار شود.
2. صنایع پیشرو را انتخاب کنید و در هر صنعت، سهام شرکت های پیشرو را هدف بگیرید.
3. صبر کنید تا روش معاملاتی تان سیگنال قطعی صادر کند و سپس با قدرت وارد شوید.
4. در صورت تشخیص درست روند سهم، به صورت پلکانی به حجم پوزیشن خود بیفزایید.
5. صبورانه با سهم همراه باشید و به نوسانات کوچک قانع نشوید.

پل تودور جونز

بازار مالی: سهام، کالا، اوراق قرضه و ارز

روش معاملاتی: الیوت



پل تودور جونز از نامهای مشهور دنیای فاینانس است. وی که با ثروتی معادل ۳.۴ میلیارد دلار – حدوداً معادل ۱۰۵۴۰ میلیارد تومان – طبق برآوردهای نشریه فوربس ۱۰۸ – مین آمریکایی ثروتمند و ۳۷۶ – مین فرد ثروتمند در جهان می باشد، با پیش بینی دقیق بحران سقوط سهام در سال ۱۹۸۷ و معاملات فروش استقراضی سنگین بر اساس آن درخشش خود را آغاز کرد. وی در اوج آن بحران یعنی دوشنبه ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و تنها در یک روز موفق شد با گشودن پوزیشن های فروش سنگین ثروت خود را ۳ برابر کند. فعالیت جونز در بازارهای مالی ابتدا با استخدام در یک کارگزاری آغاز شد اما شم رهبری و زیاده خواهی جونز او را به سرعت به سمت استقلال کاری برد و جونز شروع به معامله سهام برای حساب شخصی خودش نمود. وی پس از مدتی در مدرسه بیزینس هاروارد مشغول به تحصیل شد اما پس از مدتی از تصمیم خود منصرف شد چون چنین می اندیشید که رازهای کسب ثروت را نمی توان در یک مدرسه کسب و کار بیاموزد و به توصیه یکی از بستگانش وارد بازار معاملات پنبه در نیویورک شد و این سرآغاز تاریخچه درخشان معامله گری جونز گردید.

جونز پس از پیش بینی دقیق بحران ۱۹۸۷ بر اساس تئوری الیوت، به یک چهره شناخته شده در دنیای فاینانس تبدیل شد و همین امر سیل سرمایه را به صندوق سرمایه گذاری پوشش ریسک تحت مدیریتش روانه ساخت. این صندوق هم اکنون حدود ۱۲ میلیارد دلار دارایی را تحت مدیریت خود دارد و نکته جالب آن که کارمزدهای دریافتی از سوی جونز نسبت به استانداردهای رایج در صنعت صندوق های سرمایه گذاری آمریکا بسیار بالاتر است (۴٪ و ۲۳٪ در برابر ۲٪ و ۲۰٪) و این در حالی است که جونز در چندین بنیاد و موسسه خیریه نیز – از جمله بنیاد رابین هود – فعالانه حضور دارد.

اصول معامله گری:

معامله خلاف جهت اکثریت بازار با تشخیص نقاط برگشتی: جونز بر خلاف بسیاری از معامله گران تمایلی به معامله در جهت روند نداشته و بر عکس، عمده معاملاتش را بر اساس خرید از

صورت ورود در میانه یک روند می داند و لذا از آن احتراز می کند. او همچنین یادآور می شود که بازار تنها در ۱۵٪ موارد رونددار است و در اغلب اوقات حالت رنج و بدون روند دارد.

1. عدم تعصب روی تحلیل: اگر ثابت شود که در تحلیل روند یک سهم، کالا، ارز، اوراق قرضه اشتباه کرده است، به سرعت اشتباه خود را می پذیرد و دیدگاه خود را تغییر می دهد.
2. دوری از اورتزیدینگ: جونز می گوید هیچگاه بیش از آن چه در توان ذهنی و مالی خود می بینید، وارد پوزیشن های متعدد نشود.
3. مدیریت ریسک: از دید جونز مدیریت ریسک مهمترین جنبه حرفه یک معامله گر است و بایستی بیشترین اهمیت را به خود اختصاص دهد.
4. اهمیت دادن به آسایش ذهنی و روانی: اگر یک معامله برایش آزاردهنده باشد، به تندی از آن خارج می شود و منتظر فرصت جدیدی می ماند.
5. مدیریت سرمایه آنتی-مارتینگلی: هر وقت پوزیشن ها در ضرر رفتند سعی بر کاهش حجم و هر وقت در سود رفتند سعی در افزایش حجم می کند.
6. حد زیان های قیمتی و زمانی: جونز زمان را نیز در تنظیم نقاط حد زیان خود دخیل می کند.
7. نظارت لحظه ای و جامع روی سبد: هیچ گاه از مانیتورینگ مداوم سبد معاملاتی خود غافل نشوید و همواره در حالت آماده باش قرار داشته باشید.
8. باور به ارجحیت قیمت بر اخبار: جونز بر این باور است که نخست قیمت ها حرکت می کنند و سپس اخبار مرتبط منتشر می شوند. به این ترتیب، تحلیل تکنیکال بر تحلیل فاندامنتال برتری دارد.
9. آینده محوری: معاملات و تحلیل هایی که در گذشته روی داده اند هیچ اهمیتی ندارند. آنچه مهم است، لحظه حال و آینده است که سرنوشت ما را رقم می زند.
10. دوری از عاطفه گرایی: نکته دیگر، درگیر نشدن عاطفی در معاملات است. بازار با هیچ کس عقد اخوت نبسته و در صورتی که در تحلیل و معامله مان اشتباه کرده ایم، بایستی آن را به عنوان یک جزء جدایی ناپذیر از فعالیت در بازارهای مالی بپذیریم و به آینده بیاندیشیم.
11. مبارزه با غرور و اعتماد به نفس بیش از حد: هیچ گاه نبایستی چنان به قدرت تحلیل گری و معامله گری خود چنان مطمئن شوید که رفتار کنونی بازار را در نظر نگیرید. لحظه ای که در این دام افتادید، شکست شما در پیش است.

جیمز هریس سیمونز

بازار مالی: کالاها و قراردادهای مشتقه مالی

روش معاملاتی: الگوهای ریاضی و آماری



این ریاضی دان قهار و برجسته از هنگامی که تصمیم به ورود به دنیای بازارهای مالی گرفت، مبدع روش های معاملاتی نوینی شد که هنوز هم به روشنی برای خبرگان جامعه مالی قابل تفسیر نیستند. آنچه مهم است اما این نکته می باشد که همین روش ها که بر اساس الگوها و مدل های ریاضی و آماری پیچیده بنا شده اند، ثروتی افسانه ای معادل ۱۱.۷ میلیارد دلار – برابر ۳۶۲۷۰ میلیارد تومان – برای سیمونز به ارمغان آورده که او را به ۳۱ مین شهروند ثروتمند آمریکا و ۸۲ مین در جهان بدل ساخته و صندوق سرمایه گذاری تحت مدیریتش را نیز با حدود ۳۰ میلیارد دلار دارایی به یکی از بزرگترین غول های سرمایه گذاری تبدیل کرده اند.

سیمونز ابتدا هیچ نسبتی با بازارهای مالی نداشت و در محیط های آکادمیک به تحقیق و پژوهش و تدریس درباره ریاضیات در ام.آی.تی و هاروارد مشغول بود. وی که برنده چندین جایزه علمی ریاضی و فیزیک می باشد، مدتی را نیز در خدمت آژانس های امنیتی آمریکا گذراند تا اینکه در ۴۰ سالگی تصمیم گرفت وارد دنیای فاینانس و سرمایه گذاری شود و ۴ سال بعد صندوق سرمایه گذاری اش را راه اندازی کرد. تفاوتی که صندوق سیمونز با سایرین داشت در این بود که وی به جای استخدام کارشناسان مالی و اقتصاد، مداوماً به دارندگان مدارک ریاضی، فیزیک و آمار روی آورد به طوری که بیش از نیمی از کارمندان صندوق سیمونز را دارندگان پی.اچ.دی در علوم ریاضی و فیزیک تشکیل می دهند در حالی که تنها یک دانش آموخته دکترای مالی در این شرکت وجود دارد! سیمونز از این دانشمندان برای کشف الگوها و مدل های حرکتی بازار استفاده کرده و می کند. وی خصوصاً به کاربست شیوه تفکر علمی در بازار اعتقاد دارد و در این باره می گوید:

«امتیازی که دانشمندان از آن در این بازی بهره مند هستند بیش از آن که به مهارت های ریاضی یا محاسباتی شان وابسته باشد، به توانایی شان در اندیشیدن به روش علمی مرتبط است. احتمال خیلی کمی وجود دارد که آنها یک استراتژی ظاهراً برنده معاملاتی را که در واقع چیزی جز یک نویز آماری نیست بپذیرند.»

هر چند به دلیل پنهان کاری شدید سیمونز و صندوقش، چیز زیادی از روش های معاملاتی وی نمی دانیم، اما آنچه روشن است استفاده سیمونز از مدل سازی های پیچیده ریاضی ساخته شده به وسیله رایانه برای پیش بینی حرکات آینده بازار در بازه های زمانی کوتاه مدت می باشد.

گفته می شود که اغلب معاملات انجام شده از سوی سیمونز و صندوقش به طور خودکار و توسط ربات های برنامه ریزی شده صورت می گیرند.

سیمونز به شدت در فعالیت های عام المنفعه و خیریه از جمله تاسیس بنیادی برای تعلیم عمومی ریاضیات و کمک های مالی برای تحقیق درباره درمان بیماری اتیسم فعال می باشد. وی به شدت از مطبوعات و رسانه ها گریزان است و در پاسخ به چرایی این گرایش خود غالباً از شخصیت «بنیامین» در رمان مشهور «قلعه حیوانات» نقل قول می کند که:

«خدا به من یک دم داده برای دفع مگس ها. ولی من دوست داشتم نه دم داشتم و نه مگسی وجود می داشت.»

وارن بافت

بازار مالی: سهام

روش معاملاتی: سرمایه گذاری ارزش-محور



بسیار بعید است که کسی وارد دنیای سرمایه گذاری و مالی بشود اما پس از مدت کوتاهی نام وارن بافت به گوشش خورده باشد. بافت که با ثروتی هنگفت معادل ۵۳.۵ میلیارد دلار (معادل ۱۶۵۸۵۰ میلیارد تومان) در حال حاضر چهارمین مرد ثروتمند جهان محسوب می شود، از چنان شهرت و بلندآوازی برخوردار است که مجله فوربس وی را به عنوان پانزدهمین چهره تاثیرگذار و قدرتمند جهان معرفی کرده است. بسیاری از تحلیل گران بافت را به عنوان موفق ترین سرمایه گذار سده بیستم می شناسند و لذا به او القابی همچون «پیش گوی اوماها» یا «جادوگر اوماها» داده اند.

وارن بافت که در خانواده ای نسبتاً مرفه زاده شده بود، از همان دوران کودکی و نوجوانی استعداد خود را در مسائل مالی نشان داد. برای مثال او هنگام تحصیل دست به فروش آدامس، کوکا کولا، نوشابه های گازدار، و ... زد.

سن داشته، در اظهارنامه مالیاتی خود قید کرد که به دلیل استفاده او از دوچرخه شخصی اش هنگام روزنامه فروشی بایستی ۳۵ دلار از درآمد سالانه اش معاف از مالیات تلقی شود. علاقه بافت به بازارهای سهام نیز بسیار زود آغاز شد. وی در حالی که تنها ۱۰ سال سن داشت، در سفری که همراه پدرش به نیویورک داشت از تالار بورس سهام نیویورک بازدید کرد و در ۱۱ سالگی نخستین سرمایه گذاری اش را در این بازار انجام داد و ۳ سهم از یک شرکت پالایشگاهی را برای خودش و ۳ سهم را نیز برای خواهرش خریداری نمود.

نقطه تعیین کننده زندگی سرمایه گذاری بافت اما هنگامی فرارسید که او برای آغاز دوره تحصیلی کارشناسی ارشد خود وارد مدرسه کسب و کار دانشگاه کلمبیا شد، جایی که او به دلیل حضور بنیامین گراهام و دیوید داد - دو تن از برجسته ترین تحلیل گران مالی و بنیانگذاران مکتب سرمایه گذاری ارزش محور - انتخابش کرده بود.

«مبانی اصلی سرمایه گذاری اینها هستند: نگاه کردن به سهام به عنوان کسب و کارها، استفاده از نوسانات بازار به نفع خود و جستجوی یک حاشیه امنیت {بر اساس ارزش ذاتی سهم}. این همه آن چیزی است که بنیامین گراهام به ما آموخت. ۱۰۰ سال بعد از این هم این ایده ها ستون های اصلی سرمایه گذاری را تشکیل خواهند داد.»

بافت به تدریج با استفاده از سرمایه ای که اندوخته بود وارد جهان سرمایه گذاری شد و با استفاده از روش سرمایه گذاری ارزش-محور ثروتش را رشد داد. او از ۱۹۶۲ آغاز به خرید سهام شرکت برکشایر هچوی کرد، شرکتی که نهایتاً آن را مالک شد و در سن ۴۰ سالگی به مدیریت آن رسید و تا امروز مدیریت این شرکت معظم سرمایه گذاری را بر عهده دارد.

هر چند بافت در خلال بحران مالی سال های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ دچار ضرر و زیان هنگفتی شد، اما شیوه سرمایه گذاری منطقی و بخردانه اش باعث شد او دوباره اوج بگیرد و حتی در سال ۲۰۰۸ و در اوج بحران به عنوان ثروتمندترین فرد جهان شناخته شده و بیل گیتس - رییس شرکت مایکروسافت - را پس از ۱۳ سال به زیر بکشد.

فلسفه سرمایه گذاری ارزش-محور

ستون اصلی این مدل سرمایه گذاری مبنی بر خریداری سهامی است که قیمت بازارشان زیر قیمت ذاتی است که با تحلیل های گسترده و مفصل فاندانمنالی تعیین می شود. به عنوان مثال وقتی سهمی دارای نسبت پی بر ای پایین باشد می توان نتیجه گرفت که ارزش بازاری آن برای سرمایه گذاری مناسب است. نمونه ای دیگر وقتی است که ارزش دفتری هر سهم بالاتر از ارزش بازاری آن باشد و یا نسبت سود حاصله هر سهم نسبت به قیمت آن بالاتر از میانگین بازار باشد. به تفاوت موجود میان قیمت بازاری سهم با قیمت ذاتی آن حاشیه امنیت گفته می شود و طبق گفته بافت این حاشیه امنیت هر چقدر بزرگتر باشد نشانگر مناسب تر بودن سرمایه گذاری صورت گرفته روی سهم موردنظر است.

طبق تحقیقاتی که از سوی چندین موسسه آکادمیک درباره مقایسه شیوه های مختلف سرمایه گذاری و معامله گر به روش فاندانمنالی صورت گرفته، مدل سرمایه گذاری ارزش-محور

برتری خاص خود را نسبت به دیگر شیوه های سرمایه گذاری به اثبات رسانده است. بیشتر ایده های این مکتب سرمایه گذاری در دو کتاب «سرمایه گذار هوشمند» و «تحلیل سهام» توسط بنیامین گراهام تبیین شده اند. درباره کتاب «سرمایه گذار هوشمند» وارن بافت می گوید که «بهترین کتابی که تا کنون درباره سرمایه گذاری نوشته شده است.»

بافت که یک دموکرات دوآتشه است، مجدانه در فعالیت های خیریه مشارکت دارد و وصیت کرده که پس از مرگش ۹۹٪ ثروتش را به بنیادهای خیریه - خصوصاً بنیاد گیتس - اهدا نمایند. وی از سال ۲۰۱۲ با سرطان پروستات درگیر است اما موفق شده تا حد زیادی بر این بیماری مهلک غلبه نماید.

چند نقل قول:

«بگذارید راز ثروتمند شدن در وال استریت را برایتان بازگو کنم. وقتی بقیه حریص هستند شما محتاط باشید و وقتی بقیه محتاط هستند شما حریص باشید.»

«من همیشه می دانستم که ثروتمند خواهم شد. فکر نمی کنم حتی یک دقیقه هم در طول زندگی ام به این حقیقت شک کرده باشم.»

«قانون ۱: هیچ گاه پول از دست ندهید. قانون ۲: هیچ گاه قانون ۱ را فراموش نکنید.»

«ابزارهای مشتقه، تسلیحات مالی کشتار جمعی هستند.»

«ریسک از جهل نسبت به آن چه انجام می دهید ناشی می شود.»

جیمز کانوس

بازار مالی: سهام

روش معاملاتی: بررسی دقیق و گسترده صورت های مالی



جیمز کانوس که تباری یونانی دارد، به خاطر فروش های استقراضی سنگین اش همواره مورد توجه بوده است. در واقع کانوس شرکت مدیریت سرمایه گذاری را تاسیس کرده که بر خلاف اغلب شرکتهای دیگر فعال در این زمینه، کار اصلی اش بر فروش استقراضی سهام استوار است و لذا از این جهت بی همتاست.

کانوس نخست به عنوان یک تحلیل گر در چند شرکت فعال در بازارهای مالی آمریکا مشغول به کار شد و در خلال چند سال موفق به توسعه روشی شد که به دقت وضعیت شرکت هایی را که در خطر ورشکستگی یا فساد مالی قرار داشتند تشخیص می داد.

فلسفه سرمایه گذاری کانوس دقیقاً معکوس روش سرمایه گذاری ارزش-محور وارن بافت است. اگر بافت به دنبال خرید سهامی بود که قیمت بازاری شان زیر قیمت ذاتی شان است، کانوس به دنبال فروش استقراضی روی سهامی است که قیمت بازاری شان بالای قیمت ذاتی شان است. او به منظور یافتن چنین سهامی، تحقیقات بسیار گسترده و دقیقی را روی صورت های مالی و گزارش های ارائه شده از سوی شرکت ها به کمیسیون اوراق بهادار آمریکا انجام می دهد و در صدد کشف پنهان کاری ها و دستکاری های صورت گرفته احتمالی برمی آید. هر وقت که او از وجود چنین حساب سازی هایی مطمئن شد، اقدام به گشودن پوزیشن های فروش استقراضی کرده و به تدریج بر حجم پوزیشن های خود می افزاید.

یک نمونه بارز و بسیار برجسته از عملکرد چنین روشی را کانوس با بررسی دقیق صورت های مالی شرکت معظم انرون انجام داد. او ابتدا به بررسی مدل حسابداری قیمت گذاری این شرکت پرداخت و چنین نتیجه گرفت که این مدل منجر به بزرگنمایی درآمدهای شرکت در صورت های مالی اش می شود. او همچنین دریافت که میان این مسئله با بازگشت سرمایه ناچیزی که شرکت گزارش کرده، نوعی عدم تجانس وجود دارد و لذا نتیجه گرفت که احتمالاً حساب سازی هایی از سوی مدیریت انرون در حال انجام بوده است. کانوس با فرصت طلبی و

تیزهوشی وارد عرصه شد و اقدام به گشودن پوزیشن های فروش استقراری سنگین روی سهام انرون نمود. قیمت هر سهم انرون از مبلغ ۹۰ دلار در آگوست سال ۲۰۰۰ به ۱ دلار در انتهای سال ۲۰۰۱ رسید و در تمام این مدت کانوس فروشنده انرون بود و در هر فرصتی بر حجم پوزیشن هایش می افزود به طوری که پس از سقوط انرون ثروتی هنگفت و میلیارد دلاری برای خود اندوخت و به چهره ای برجسته و بلندآوازه در دنیای مالی تبدیل شد.

او در سال ۲۰۱۰ نیز به وضعیت خطیر اقتصاد چین اشاره کرد و یادآور شد که اقتصاد این کشور به سمت پرتگاه می رود و نه یک رشد پایدار. او اشاره کرد که در بازار مسکن چین یک حباب گول آسا شکل گرفته که با بررسی موارد تاریخی مشابه می توان نتیجه گرفت که عاقبتی جز بحران برای این کشور در بر نخواهد داشت.
